

مقدمه‌ای بر مبانی نظری الاهیات رهایی‌بخش

ف. م. هاشمی

محور نظری ایمان مسیحی را (به نظر محرومان مسیحی «جهان سوم») اندیشه‌ی رهایی از استثمار تشکیل می‌دهد. الاهیات رهایی‌بخش که در دهه‌ی ۱۹۶۰ از آمریکای لاتین آغاز شد، اندیشه‌های نوینی را به کمک علوم اجتماعی معاصر از انجیل برداشت کرد. الاهیات رهایی‌بخش، به‌ویژه در استفاده از نظریه‌ی اجتماعی مارکسیسم، به‌مثابه‌ی یک اندیشه‌ی اجتماعی رادیکال بسیار پیش رفت و محور نظریه‌ی خود را استقرار عدالت اجتماعی قرار داد. پاسخ رسمی کلیسای کاتولیک به‌مسائل طرح شده از سوی الاهیات رهایی‌بخش این بود که «جهان‌بینی طرح شده از سوی الاهیات رهایی‌بخش سعی دارد نوعی پیوند میان مبانی مارکسیسم و عناصر متعالی مسیحیت ایجاد کند. بنابراین محکوم است»^۱

شکل التقاطی الاهیات رهایی‌بخش تعریف آن را بسیار دشوار ساخته و حتا اطلاق نام «الاهیات» به‌این بینش را تا حدودی گمراه‌کننده می‌سازد. پیش از این تاریخ، نیز جهان شاهد ظهور چندین نظریه‌ی دیگر در زمینه‌ی الاهیات رهایی‌بخش بود: الاهیات رهایی‌بخش سیاهان^۲ الاهیات رهایی‌بخش یهود^۳ الاهیات رهایی‌بخش آسیا^۴ الاهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین^۵ علاوه بر این می‌توان از یک نوع الاهیات سیاسی نام برد که زیر نفوذ «مکتب فرانکفورت» (Frankfurt School) قرار دارد و شاید بتوان آن را «الاهیات رهایی‌بخش غرب» نامید.^۶ پس بهتر است به‌جای «الاهیات رهایی‌بخش

1. Congregation for Doctrine of Faith, 1984.

2. Cone, J., *Black Theology and Black Powers*, 1969.

3. Ellis, M. H., *Towards a Jewish Theology of liberation*, 1987.

4. Suh Kwang - Sun, *A Biographical Sketch of Asian Theology*, 1983.

5. Haight, R., *An interpretation of liberation theology*, 1985.

6. Metz, J. B., *The Church Social Function in the light of Political Theology*, 1968.

«الاهیات‌های رهایی‌بخش» نام برد.

اگرچه نظریه‌های فوق در برخی مسایل با یکدیگر تفاوت اساسی دارند، اما دست‌کم در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن این‌که همه‌ی آن‌ها معتقدند سمت‌گیری الاهیات معاصر باید دست‌کم متوجه سه ارزش باشد، اول: تحلیل استثمار واریه‌ی راه‌های مقابله با آن دوم: استفاده از نظریه‌ی اجتماعی برای تصحیح جنبه‌های «فردی و شخصی» الاهیات سنتی و سوم: استفاده از مفاهیم آزادی‌بخش نهفته در متن کتاب مقدس.

شیوه‌ی اصلی الاهیات رهایی‌بخش، برای استنتاج رهنمودهای مبارزاتی از متن کتاب مقدس، تلفیق تحلیل تجربی از اشکال استثمار و تحلیل جامعه‌شناسانه و سیاسی از این اشکال است. در آمریکای لاتین، نظریه‌های آموزشی «پائولوفریر» (Paulo Freire) به تبیین علت‌های فقر و ناتوانی سیاسی توده‌های مردم می‌پردازد و اذعان می‌دارد که تحلیل اجتماعی - اقتصادی مارکس از جامعه، نقش به‌سزایی در شناخت اشکال استثمار دارد. به‌زعم «فریر» محور استثمار را در جامعه‌ی سرمایه‌داری اتحاد «زر» و «زور» تشکیل می‌دهد. «فریر» نیز از جمله نظریه‌پردازان الاهیات رهایی‌بخش است که در نوشته‌های خود منافع توده‌های محروم جامعه را منعکس می‌سازد. او از «ساختار استثمار» در جامعه سخن می‌گوید و سعی می‌کند این ساختار را از طریق مذهبی تبیین و تشریح کند و برای این منظور، از اصطلاح «ساختار گناه» (Structure of Sin) استفاده می‌کند.

شیوه‌ی تبیین نظریه‌پردازان مکتب الاهیات رهایی‌بخش از مسأله‌ی استثمار، بسیار به نظرات مطروحه به‌وسیله‌ی مارکس در کتاب «نقد فلسفه‌ی هگل درباره‌ی دولت» شباهت دارد. حرکت از درک شخصی و روانی از مبانی مذهب به سوی تفسیری جامعه‌شناسانه از واقعیت موجود، محور نظریه‌ی الاهیات رهایی‌بخش را تشکیل می‌دهد. در این بینش، توصیه‌ی کلیسای کاتولیک به انتخاب یک شیوه‌ی زندگی ریاضت‌کشانه، جای خود را به مبارزه برای رهایی فقرا می‌دهد. از آنجایی که کلیسا خود را با طبقه‌های ثروتمند و استثمارگر همراه ساخته است، الاهیات رهایی‌بخش نیز باید با مبارزه‌ی محرومان برای رهایی از فقر، همراه شود.

خارج ساختن پیام مسیحیت از قالبی شخصی و انفرادی، که ماهیت و هدف اصلی الاهیات رهایی‌بخش است را نمی‌توان به‌درستی درک کرد مگر این‌که آن را عکس‌العملی در برابر فردگرایی افراطی الاهیات کلاسیک غرب از یک سو و تفکر اجتماعی سنتی کلیسای کاتولیک از سوی دیگر بدانیم. دو عامل در تصحیح فردگرایی غرب موثر بوده

است: الاهیات سیاسی آلمان از سوی و مبارزه‌ی مسیحیان آمریکای لاتین برای دست‌یابی به عدالت اجتماعی از سوی دیگر.

مارکس، در «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی بخش‌هایی را به حمایت از الاهیات رهایی‌بخش اختصاص می‌دهد. در کتاب دیگر مارکس به نام «مسأله‌ی یهود» نیز می‌توان عبارتهایی را در پشتیبانی از مذهب انقلابی و رهایی‌بخش یافت. اما، آنچه که الاهیات رهایی‌بخش را در اشکال متاخرش از شکل‌های نخستین متمایز می‌سازد، تاکید آن بر «پراکسیس» است. آنچه که روحانیون غربی به‌طور مستی آموخته‌اند، اولویت دادن به شناخت نظری است. اما، الاهیات رهایی‌بخش، این ترتیب را برهم زد. طرفداران این بینش، برای «عمل» اولویت قایل می‌شوند. به‌نظر آنان «پراکسیس» پیش از نظریه قرار دارد و مقدم بر آن است و بنابراین با هر نوع خشک‌اندیشی (Orthodoxy) مخالف است. اما، در عین حال باید میان این نوع پراکسیس و پراکسیس مارکسیستی تفاوت قایل شد. پراکسیسی که الاهیات رهایی‌بخش تبلیغ می‌کند، بدون آن‌که بخواهیم از اهمیت آن بکاهیم، شاید چیزی در حد کاربرد اوستوی این عبارت برای تبیین مسایل مربوط به زندگی در دولت شهرهای باستان باشد. در حالی‌که پراکسیس مارکسیستی، ارتباطی ناگسستگی با فرآیند تولید دارد. همین رابطه‌ی نزدیک میان مفهوم پراکسیس مارکسیستی و تفسیر مادی از واقعیت‌های جامعه، کاربرد خلاق آن را در تفسیر الاهی از تاریخ با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

اما، در عین حال باید گفت که مارکسیسم امروز نیز می‌تواند از الاهیات رهایی‌بخش بیاموزد.

نقطه‌ی اصلی اتکای الاهیات رهایی‌بخش در تلاش برای گسستن زنجیرهای استثمار، «کتاب خروج» (Book of Exodus) است. در داستان «سفر خروج» (Exodus)، ایمان و سیاست در هم می‌آمیزد. عملکرد مردم و عملکرد خدا یکی است و از هم جدا نیست و حقیقت سیاسی و حقیقت الاهی هیچ‌تبارینی با هم ندارند. در واقع، «کتاب خروج»، مبشر دو نوع رهایی‌است: رهایی از استثمار و ستم فرعون‌ی از یک‌سو، و رهایی در سرزمین موعود از سوی دیگر. در سال ۱۹۶۸، کنفرانس اسقف‌های آمریکای لاتین در سند معروف خود به نام «مدلین» بر محتوای انقلابی و رهایی‌بخش «کتاب خروج» تاکید کرد.^۱